

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در استدلال به آیه شریفه (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) اشکال مرحوم شیخ و مرحوم آخوند را جواب دادیم. در کلمات اصولیین دو مطلب دیگر وجود دارد که می شود اینها را به عنوان جواب سوم و جواب چهارم تلقی کرد.

اشکال مرحوم سید یزدی بر استدلال به آیه سوره اسراء

در جواب سوم مرحوم سید یزدی صاحب عروه - که حاشیه بسیار خوبی بر مکاسب و رسائل دارد، منتهی حاشیه بر رسائل تا همین اواخر چاپ نشده بود - در صفحه 52 از جلد 2 حاشیه بر رسائل دو جواب از استدلال به این آیه می دهد؛ یک جواب را خودش مورد مناقشه قرار می دهد ولی جواب دوم را می پذیرد.

در جواب اول فرموده است این آیه مربوط به زمان فترت است؛ یعنی خداوند تبارک و تعالی در مقام بیان این است که در زمان فترت - یعنی زمانی که بر امت و قومی رسولی نفرستاده باشیم و قانونی را قرار نداده باشیم - کسی را عذاب نمی کنیم. طبق این بیان، عذاب دنیوی خواهد بود و اصلاً مربوط به قیامت هم نیست. ایشان می فرماید: این جواب درست نیست؛ و بر خلاف مبانی عدلیه (اعم از امامیه و معتزله اهل سنت) است که قائل هستند زمین هیچگاه خالی از حجت نبوده و مردم در جمیع ازمینه دارای تشریع و قانونی بوده اند؛ لذا، این جواب را کنار می گذارند.

جواب دومی که مرحوم سید دارند این است که آیهی شریفه ناظر به این مطلب است که در مورد آنچه رسول بیان نکرده، عذابی وجود ندارد. آیه در مقام این است که اگر رسول آمد و بیان کرد، جایی برای عذاب هست؛ و دیگر آیه دلالت ندارد اگر رسول حکمی را بیان فرموده اما به سبب موانعی به دست ما نرسیده است مثلاً به سبب ظلم الظالمین و منع المانعین و جحد الجاحدین و غصب الغاصبین احکام به ما نرسیده است، اینجا هم عذاب وجود ندارد. استدلال به این آیه برای برائت در صورتی نافع است که آیه دلالت بر این معنا داشته باشد؛ یعنی دلالت کند اگر حکمی را رسول بیان کرد اما به شما نرسید، باز خداوند عقاب نمی کند؛ در حالی که آیه این را نمی گوید.

آیه می گوید در آنچه رسول بیان نکرده، عقاب وجود ندارد. در این جواب ایشان می فرمایند: (حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) کنایه از بیان تکلیف است؛ یعنی در آنچه که پیامبر نفرموده عذاب نیست، اما اگر حکمی را بیان کرده ولی به سبب منع المانعین به دست ما نرسیده، نمی گوئیم آیه می گوید اینجا عذاب هست؛ بلکه دلالتی بر این مورد ندارد. مرحوم سید این جواب را اختیار کرده و می فرمایند این آیه دلالت بر مدعا ندارد. آیا این جواب مرحوم سید درست است؟ به نظر ما اینجا یک اشکال به مرحوم سید وارد است؛ و آن این که قرینهی مناسبت بین غایت و مغیّا چیست؟ (حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) غایت برای (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ) است. آیا مجرد آمدن رسول بدون اینکه حکم را بیان کند، تناسب دارد که غایت برای (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ) باشد؟ خیر، چنین نیست. تناسب بین غایت و مغیّا جایی است که رسول بیان کند و به افراد هم برسد، ولی افراد عمل نکرده و مخالفت کنند. اینجا عذاب معنا دارد و

مجال برای عذاب وجود دارد. لذا، این جواب مرحوم سید مواجه با اشکال است.

اشکال مرحوم محقق نائینی بر استدلال به آیه سوره اسراء

اشکال چهارم اشکالی است که مرحوم محقق نائینی دارند. ایشان می‌فرمایند: این آیه شریفه که مرحوم آخوند گفتند اظهر آیات در دلالت بر برائتی‌هاست، نه تنها اظهر آیات نیست، بلکه به طور کلی اجنبی از ما نحن فیه است. ایشان در صفحه 333 از جلد 3 فوائد الاصول می‌فرماید: مراد از این عذاب، همان عذاب دنیوی است و مراد از (نَبَعَتْ رَسُولًا) اتمام حجت است. البته نسبت به عذاب دنیوی‌اش تصریح ندارند، اما از کلامشان این مطلب استفاده می‌شود.

عمده تکیه‌ی مرحوم نائینی این است که مراد از بعث رسول، مجرد از آمدن رسول، بیان و وصول به مکلف نیست؛ بلکه باید اتمام حجت باشد که اتمام حجت به این است که تکلیف به مکلف برسد و مکلف هم بداند اگر مخالفت کند، گرفتار عقاب می‌شود. مجال نبود که اجود التقریرات نگاه کنم، فقط روی فوائد الاصول عرض می‌کنم که در اینجا کلام نائینی اجمال دارد. دو احتمال در کلام نائینی وجود دارد. یکی این است که مرحوم نائینی نیز عین حرف سید را بخواهد بزند؛ یعنی بگوید مراد از بعث رسول، اتمام حجت است؛ و اتمام حجت جایی است که حکم بیان، و واصل به مکلف بشود و مکلف عالم به آن شود. در نتیجه این استدلال به درد ما نمی‌خورد؛ زیرا، در ما نحن فیه می‌خواهیم بگوئیم اگر حکم مشتبه بود، - برائتی می‌گوید اگر نمی‌دانید که دعا عند رؤیت الهلال واجب است یا نه؟ - هرچند که ممکن است پیامبر هم بیان کرده باشد، اما چون به ما نرسیده، ما می‌خواهیم اصل برائت را جاری کنیم.

عبارت مرحوم نائینی این است: **إِنَّ مَفَادَهَا أَجْنَبِيٌّ عَنِ الْبَرَاءَةِ** ، مفاد آیه اجنبی از برائت است؛ چون مفادش اخبار به نفی تعذیب است و این کلمه اخبار، قرینه است که می‌خواهد بگوید عذاب دنیوی مراد است. **قَبْلَ اِتِّمَامِ الْحُجَّةِ كَمَا هُوَ حَالُ أَمَمِ السَّابِقَةِ فَلَا دَلَالَةَ لَهَا بِحُكْمِ مُشْتَبِهٍ الْحُكْمُ مِنْ حَيْثُ إِنَّهُ مُشْتَبِهٌ** ، دلالت بر مشتبه من حیث إِنَّهُ مُشْتَبِهٌ ندارد. طبق این بیان، کلام نائینی درست مثل کلام مرحوم سید می‌شود. اما احتمال دوم این است که مراد از اتمام حجت یک مرحله بالاتر از وصول تکلیف به مکلف باشد؛ بگوئیم پیامبر بیان کند، تکلیف هم به مکلف برسد، علاوه بر این که مکلف بداند بر مخالفت این حکم عذاب است. مقصود مرحوم نائینی از اتمام حجت این است؛ و معنای عرفی اتمام حجت همین معنای دوم است.

اگر احتمال اول مراد باشد، همان جوابی که از مرحوم سید دادیم، همان جواب را به مرحوم نائینی می‌دهیم. اما اگر احتمال دوم مراد باشد، اشکالش این است که هیچ قرینه‌ای بر این ادعای مرحوم نائینی که منظور از اتمام حجت، اتمام حجت عرف است، وجود ندارد. هیچ قرینه‌ای نداریم که آیه را بر این معنا حمل کنیم. - (همین جا این مطلب را عرض کنم که برخی از این بحث‌ها به برکت تسلط و احاطه‌ی بر علم اصول است؛ یعنی کسی که مبانی اصولی دارد، اصطلاحات اصولی را می‌داند و بر مباحث اصولی احاطه دارد، احتمالاتی را در این آیه بیان می‌کند؛ بین عدم البیان و بیان فرق است؛ بین بیان و وصول و عدم وصول فرق است؛ بین وصول و اتمام الحجه و عدم اتمام الحجه فرق است. لذا، تفسیر را همیشه کسانی می‌توانند عهده‌دار باشند که واقعاً قوّة اصولی داشته باشند. ما نیز در تعریف علم اصول گفتیم: این حرف معروف که علم اصول فقط منطق علم فقه است، حرف باطلی است؛ بلکه، علم اصول، منطق علم فقه، تفسیر، تاریخ، عقاید و منطق بسیاری از علوم است.) -

نظر استاد محترم در استدلال به آیه شریفه

حال، سؤال این است که آیا با وجود مطالبی که عرض شد، آیه دلالت بر مدّعا دارد؟ ما همه اشکالات - اشکال مرحوم شیخ، مرحوم آخوند، مرحوم سیّد یزدی و مرحوم نائینی را جواب دادیم. مقدمه‌ی نکته‌ای را عرض کنم؛ و آن این که بر طبق همان مبنایی

که مکرّر از آن استفاده کردیم که در آیات شریفه باید سیاق را کنار بگذاریم. پس، ما نباید ببینیم که قبل از این آیه، عذاب اخروی است، بنابراین، مراد عذاب اخروی است؛ و یا آیه بعد مربوط به عذاب دنیوی است، بنابراین، منظور عذاب دنیوی است. بلکه باید سیاق را کنار بگذاریم؛ خصوصاً خداوند تبارک و تعالی در این قسمت در مقام بیان اعطای قاعده و بیان سنت خودش است؛ لذا، این عذاب، اعم است از عذاب دنیوی و اخروی؛ نه خصوص دنیوی است که مرحوم شیخ فرموده و نه خصوص اخروی است که جمع زیادی فرموده‌اند. دلیل ما دو مطلب است. یکی این که سیاق قرینیت ندارد؛ و مورد نیز مخصّص نیست؛ و دوم این که آیه در مقام بیان اعطای ضابطه است.

نکته دوم این است که ما نمی‌توانیم از ظاهر (حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) رفع ید کنیم، و بگوئیم رسول اعم از رسول ظاهری و باطنی است. آیه در اینجا مسئله بعث را مطرح می‌کند و در مورد رسول باطنی بعث معنا ندارد. در **إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّةً ظَاهِرَةً وَحِجَّةً بَاطِنَةً**، منظور از حجت باطنه عقل است؛ اما در مورد عقل، بعث معنا ندارد. پس، کلمه «بعث» قرینه‌ی بسیار روشنی است بر این که مراد از رسول در اینجا رسول ظاهری است.

لذا، (نَبْعَثَ رَسُولًا) را باید بر ظاهرش حمل کنیم؛ منتهی قرینه داریم که مجرد بعث رسول من حیث هو بعث الرسول غایت قرار نگرفته است؛ و تناسب بین غایت و مغبّاً همان حرفی است که در جواب از مرحوم سید بیان نمودیم. تناسب این است که رسول بیان کند و بیانش هم به ما برسد. به فرمایش امام (رضوان الله علیه) حتی اگر این بیان به امت اسلامی در صدر اسلام برسد اما به امت‌های اعصار متأخره نرسد، فایده‌ای ندارد. در مورد مشتبه نیز همینطور است.

اما این که چطور مرحوم نائینی می‌گوید آیه دلالت بر مشتبه من حیث إِنَّه مشتبه ندارد، معلوم نیست؛ بلکه آیه به خوبی دلالت بر مدّعا دارد. مفاد آیه همان مفاد قبح عقاب بلا بیان است، و به خوبی دلالت بر آن دارد و تردیدی در این معنا نیست. نکته‌ای در اینجا وجود دارد که دَقّت بر روی آن لازم است. و آن این که امام (رضوان الله علیه) نیز تا اینجا به همین نتیجه رسیدند که آیه دلالت بر مدّعا دارد؛ اما اگر بعداً اخباری‌ها با ادله‌ی احتیاط بگویند احتیاط هم به منزله بیان و رسول است، اگر بتوانند این را اثبات کنند و وجوب شرعی احتیاط اثبات شود، در این صورت، ادله احتیاط بر این آیه شریفه ورود پیدا می‌کند؛ اما اگر گفتیم مفاد ادله احتیاط وجوب شرعی احتیاط نیست و بلکه ارشادی است، دیگر بر این آیه‌ی شریفه ورود ندارد. پس، به نظر ما این آیه‌ی شریفه به خوبی بر برائت دلالت دارد.

بحث از این آیه تمام شد؛ البته فقط کلام مرحوم اصفهانی باقی ماند که انصافاً بسیار مطلب جالبی است. ایشان در اثبات ملازمه بین استحقاق و فعلیت و اینکه اگر یکجا فعلیت نبود، استحقاق هم نیست، فرقی بین ثبوت و اثبات نمی‌گذارد. این کلام چون مطلب خوبی است، فردا بیان خواهیم کرد. آیه بعد که مورد بررسی قرار می‌دهیم، آیه هفتم سوره مبارکه طلاق است (لَا يُكْفُ اللَّهُ **نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَاهَا**) است، رسائل و کفایه مرحوم آخوند را ببینید؛ و همچنین جلد 3 فوائد الاصول صفحه 331 و جلد 3 نه‌ایه الافکار صفحه 201، و جلد 4 منتقى الاصول صفحه 377.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.